نگرشی بر دیپلماسی زنان در شاهنامه با بازخوانی دو داستان از دو زن سیاست پیشه به نام‌های سیندخت و گردیه

معصومه شاهسواری[1]

تاریخ دریافت: ۹۴/۰۸/۲۵
تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۰/۰۲

چکیده

آنچه همواره در شاهنامه مورد مطالعه قرار گرفته و می‌گیرد، شکوه شاهان، دلاوری پهلوانان و در مجموع عناصر سترگی است که به تناسب نوع ادبی حماسه در آن جای دارد اما در این اثر ورجاوند و در کنـــار عناصـــر مهم و اصلی، جزئیاتی وجود دارد که ضمن ایجاد یک کل منســـجم در نوع خود، شاهکاری بی‌نظیر و یا کم نظیر به شمار می‌آیند.

یکی از این جزییات که با آداب خاص خود به نمایش گذاشته شده روابط سیاسی و دیپلماتیکی اســـت که این دو زن: سیندخت وگردیه، با بر عهده گرفتن و به انجام رساندن آنها گام‌های بلندی در جهت حفظ هویت ایرانی و نشان دادن قدرت زنان در عرصه‌های سیاسی برداشته‌اند.

در این مقاله ســـعی شده ضمن بازخوانی این دو داستان، چگونگی تأثیر گذاری سیاسی این زنان قهرمان بر روند داستان‌های خود در شاهنامه، بررسی گردد.

کلید واژه‌ها: دیپلماسی(آیین سفارت)، زن، سیندخت، گردیه، شاهنامه.

۱- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی ،دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج،البرز ،ایران.. Masumeh.shahsavari5353@gmail.com

مقدمه

شـــاهنامه کتابی است که زن در سراسر آن حضور فعال دارد و آنچه عمومیت دارد اینست که زن نژاده‌ی ایرانی یک تصویر بیشتر ندارد. صفات او متعالی است اما شدت و ضعـــف دارد. او ضمن این که پیکری دارد بـــه کردار عاج و چهره‌ای همچون پری، خردمند است و بی گفتگو و جهان بین. «اکثر زنان شاهنامه نمونه‌ی بارز زن تمام عیار هســـتند و در عین برخورداری از فرزانگی و بزرگ منشـــی از جوهر زنانگی و زیبایی به نحو سرشـــار بهره مندند» (اســـلامی ندوشن، ۱۳۷۰: ۱۹). آن‌ها «با آن که مقام دوم را دارند در وقار، ایثار و استعداد رنج کشیدن می‌توانند مایه‌ی غرور همه‌ی زن‌های تاریخ باشند» (اسلامی ندوشن، ۲۵۳۶: ۷۳) اگر چه گاهی حضور ارزشمند آنها نادیده گرفته می‌شـــود وهمان گونه که تئودور نولدکه، مستشـــرق آلمانی معتقد است: «در شاهنامه زنان نقش فعالی ایفا نمی‌کنند؛ تنها زمانی ظاهر می‌شـــوند که هوس یا عشـــقی در میان باشـــد» (نولدکه، ۱۳۸۴: ۱۱۵)، با بی مهری مواجه می‌شوند، اما نمی‌توان این گفته‌ها را پذیرفت. زیرا در این اثر حماسی بزرگ، «زن به هیچ وجه موجودی خوار مایه نیست بلکه حافظ هویت و ارزش‌های والای قومی و نژادی خویش اســـت» (اکبری، ۱۳۸۰: ۶۳).

طبق شـــواهد در ایران باســـتان زنان خانه نشینان و معشوقه‌های ابله و نادان نیستند. آن‌ها از خرد و آگاهی برخوردارند و در هنگامه‌ی ســـختی و نیاز اندیشیده و راه بهین را بر می‌گزینند و با دلیری بدان پای می‌گذارند و از چیزی نمی‌هراسند. البته ناگفته پیداست که ســـمت و ســـوی فرهنگ حاکم بر کشور در روزگار ایران باســـتان به جهتی بوده که به زن امکان بروز لیاقت‌ها و شایســـتگی هایش داده شـــده است. همچنین یادآوری این نکته ضروری می‌نماید که «فضای داســـتانی شـــاهنامه، فضایی اشرافی و آریستوکراتیک (حکومت پادشـــاهی و اشرافی) اســـت. در چنین فضاهایی تعادل و تناسب ارزش زن و

۱۸۱ ◇◇◇

حضور برخی دیگر نیز درصحنه همان داستان قابل مشاهده است.

در بازخوانی این دو داستان می‌بینیم که چگونه حوادث داستانی با محوریت این زنان: سیندخت و گردیه رقم می‌خورد. دیپلماسی زنانه شیوه‌ای است که این دو، با به کارگیری آن توانسته اندضمن حفظ و بروز ویژگی‌های منحصر به فرد خود، منافع ملی و قومی را از آسیب و خطر رهایی دهند.

دیپلماسی:

«دیپلماسی»به معنی دانش سفارت (جعفری ،۱۳۸۶)، از واژه‌ی فرانسوی «دیپلوم»گرفته شده و آن در اصل ابلاغی است بر دو لوحه‌ی مومی یا بر ورقه‌ای که آن را لوله می‌کردند (دهخدا،۱۳۷۷). واژه‌ی دیپلماسی نیز از اسم مذکور گرفته شده و «حاکی از نوشته‌ای تا شده یا طومار مانندی است که به هر کس اعطا می‌گردید، از اختیارات خاصی برخوردار می‌شد. بعدها این کلمه به منشور یا سندی که به فرستادگان دولت هاداده می‌شد،اطلاق گردید»(آلادپوش وتوتونچیان،۱۳۷۲: ۳۳).

برای دیپلماسی تعاریف متعددی وجود دارد و آنچه به عنوان چکیده می‌توان از آنها استخراج کرد اینست که دیپلماسی فنی است که در زمان صلح و جنگ به کار گرفته می‌شود و عملی است هنرمندانه از جانب نماینده یا نمایندگان یک دولت که بتواند از منافع کشور خود دفاع کند. این امر زمانی دشوار می‌شود که دولت‌ها نمی‌خواهند یا نمی‌توانند با توسل به زور یا جنگ، خواست خود را به حکومت دیگر تحمیل کنند. در نتیجه استفاده از فن مذاکره یعنی توسل به روش‌هایی که بدون اعمال زور، حکومت را به قبول چیزی که به آن راضی نیست وادار کند، ضرورتی آشکار خواهد بود.

آن چه در موفقیت دیپلماسی دخیل است فراست و زیرکی «دیپلمات» ،داننده‌ی آداب سفارت (جعفری ،۱۳۸۶) وحس تشخیص او در مقتضیات زمان و شرایط و

۱۸۳ ◇◇◇

در همه‌ی بخش‌های شـــاهنامه، سفیران آن چنان ترســـیم شده اند که بتوانند اقتدار قوم ایرانی را به نمایش بگذارند. هر چند که در این اثر جاوید، نه تنها فرستادگان بلکه «چهره ها، نهادها، اندیشـــه‌ها و کردارها نیک نموده شـــده است با وصفی تمام. آن که پهلون است دلیر و نیرومند و چاره‌گر و آشنا به دقایق رزم و واقف به دشواری مضایق و جلد در بیرون شـــدن از تنگناهاســـت و آن که فرمانرواســـت دور اندیش، با سنگ، مهربان و بزرگ منش» (دهباشـــی: ۱۳۷۰: ۱۲۴) وحفظ تمامیت ملی که روح شـــاهنامه اســـت بر تداوم هویت و حیات ملی ایران، مبـــارزه‌ی انیران و هنر تحمل و انعطاف و انطباق قوم ایرانی در برابر وقایع و حوادث نابود کننده و سهمگین قرار گرفته است و در این راه، مردان و زنان بســـیاری کوشیده‌اند که نامشان برای همیشه بر تارک ادبیات قومی و پهلوانی این سرزمین خواهد درخشید.

سیندخت: (آهنین زن ،زن مقدس ،فرهیخته زن)

ســـیندخت از نـــام دارتریـــن زنان بخش پهلوانی شـــاهنامه اســـت. او زنی زیبا و فرهیخته، همســـر مهـــراب کابلی، نواده‌ی ضحـــاک مار دوش و مادر رودابه اســـت و نماینده‌ی جامعه‌ای است که در آن زن نه فقط یک فرد است و بنده‌ی مرد، که گاه سر و گردنی از مردان بالاتر است. پیداست که چنین زنی پرورده‌ی عصر و جامعه‌ی پهلوانی اســـت نه محیط ساســـانی. او در رده‌ی خردمندترین و جســـورترین زنان داستان‌های ایرانی جای گرفته است. سیندخت زنی است که با اعتماد به نفس بسیار در نقش خود ظاهر می‌شود و با زیرکی بر رفتار همسر چیرگی یافته و چاره سازی می‌نماید.

فردوســـی در این داســـتان نشـــان می‌دهد که چگونه ســـیندخت با ظرافت تمام و زبردســـتی سیاســـی ملموس در نقش یک دیپلمات در دربار بیگانه حضور می‌یابدونه تنها موافقت سام را برای ازدواج زال و رودابه به دست می‌آورد بلکه آن چنان تأثیری

۱۸۵ ◇◇◇

سام ،فرمانده سپاه منوچهر شاه وبه احتمال بسیار، حمله کننده به کابل ،که با خودهمراه خواهد برد.اوهمچنین آگاه است که شخصیت و ویژگی‌های مذاکره کننده بر خنثی سازی یا کم اثرکردن فشار محیط و شرایط نامطلوب مؤثر است، پس با ظاهری آراسته ترو پر شکوه تر ازهمیشه آماده‌ی مأموریت می‌شود.

۱۰۸۰- بیاراست تن را به دیبای زر به درّ و به یاقوت پر مایه سر
۱۰۹۳- چو برساخت کار اندر آمد به اسب چو گردی به کردار آذر گشسب
۱۰۹۴-بیامد گرازان به دربار سام نه آواز داد و نه برگفت نام

(همان؛۲۳۸)

سیندخت دلیر و با جرأت است و این بزرگ ترین سپر و نیرومندترین یاوری است که می‌توان در برابر مسائل خوفناک و نجات از مخمصه‌ها به هنگام انجام مأموریت از آن استفاده کرد و راه را برای رسیدن به مطلوب هموار نمود.فرستاده باید خلق و خوی پهلوانی داشته باشد، زیرا فرستاده‌ی ترسو ممکن است تحت تأثیر قدرت و شوکت دربار پذیرنده قرار بگیرد و نتواند مأموریتش را به خوبی انجام دهد و به یقین یکی از دلایلی که موجب شد سیندخت خود در نقش سفیر ظاهر شود، همین بوده است:

۱۹۹۹- فرود آمد از اسپ سیندخت و رفت به پیش سپهبد خرامید تفت
۲۰۰۰- نثار و پرستنده، با اسپ و پیل رده بر کشیده ز در تا دو میل
۲۰۰۱- یکایک همه پیش شاه آورید سر پهلوان خیره شد کان بدید

(همان؛۲۳۹)

بدون تردید سیندخت هوشور می‌دانسته که میزان هدایا می‌تواند بر نتیجه‌ی مذاکره تأثیر بگذاردزیرا سام با دیدن این گنج بی مانند و با وجود آگاهی بر خشم منوچهر شاه، آن‌ها را می‌پذیرد و درهای دیپلماسی را بر فرستاده می‌گشاید. پهلوان با آگاهی از میزان عشق زال و اندیشه‌ی از دست دادن دوباره‌ی او در صورتی که با این

۱۸۷ ◇◇◇

فصل‌نامه‌ی تخصصی تحلیل و نقد متون زبان و ادبیات فارسی ◇◇◇

۱۸۹ ◇◇◇

می‌خواهد در خور و شایسته ازیک زن پهلوان وایرانی در مقابله با پادشاهی بیگانه. پاسخ گردیه خردمندانه و از موضع یک زن کامل، جهان دیده و هر سو نگر است که به آداب اجتماعی احترام می‌گذارد. این پاسخ عبرت نامه‌ای است اخلاقی آن هم در جامعه‌ی آن روز ایران باستان. این زن دلاور با احتیاط و از روی خرد، خاقان کینه ور را خلع سلاح می‌کند:

۲۷۶۹- بدو گفت کین نامه برخواندم خرد را بر خویش بنشاندم

۲۷۷۰- چنان کرد خاقان که شاهان کنند جهاندیده و پیشگاهان کنند

۲۷۷۱- بدو باد روشن جهان بین من که چونین بجوید همی کین من

۲۷۷۲-مماناد گیتی ز خاقان تهی بدو شاد بادا کلاه مهی

(همان؛۲۱۰)

خاقان قدرتمند است و کینه ور نسبت به قوم ایرانی وظاهر سازی در قالب این ستایش‌های کلامی شاید بتواند موجبات رفع کدورت‌ها و بی اعتمادی‌های احتمالی خاقان را فراهم آورد. گردیه از تاریخ و نتایج پیوند ایرانیان با تورانیان آگاه است. همچنین ضمن نگرانی برای سرنوشت سپاه برادر، نگران انتقاد و سرزنش مردم است و می‌داند که جامعه اعمال و رفتار او را زیر نظر دارد و خود را مقید و متعهد به رعایت اصول و سنن می‌کند.آنگاه با عباراتی سنجیده و سیاست مدارانه خاقان را مجاب می‌کند تا این ازدواج را به تأخیر بیندازد:

۲۷۷۹- اگر من بدین زودی آیم به راه چه گوید مرا آن خردمند شاه

۲۷۸۰- خردمند بی شرم خواند مرا چو خاقان بی آزرم داند مرا

۲۷۸۱- بدین سوگ چون بگذرد چار ماه سواری فرستم به نزدیک شاه

۲۷۸۲- همه بشنوم هر چه باید شنید ز گویندگان تا چه آید پدید

(همان؛۲۱۱)

۱۹۱ ◇◇◇

دو سپاه به هم می‌رسند ودر این میان شکل و شمایل گردیه آنچنان مردانه است که تبرگ او را نمی‌شناسد و سراغش را از سپاهیان می‌گیرد. گردیه که در صحنه حاضر است با رجزی موجز خود راچنین معرفی می‌کند:

۲۸۴۵- بدو گردیه گفت کانیک منم که بر شیر درنده اسپ افکنم

(همان؛۲۱۶)

سپس در یک غافلگیری زیرکانه او را می‌کشد و برای بار دوم چینیان را در هم می‌کوبد.

اکنون دیگرزمان آن است تا بار دیگر حمایت خسرو را به دست آورد. نامه‌ای برای برادرش گردوی که در نزد خسرو است می‌نویسد و از او می‌خواهد مقدمات کار را فراهم کند.میان دو برادر، بهرام و گردوی دشمنی بود اماگردیه در نامه‌ی خود چنین وانمود می‌کندکه بهرام از برادر کینه‌ای به دل نداشته و همیشه به یاد او بوده است. آغاز نامه حکایت از تردستی یک دیپلمات در نامه نگاری را به نمایش می‌گذارد به طوری که دل دشمن را با خود نرم می‌کند و از اویاری می‌گیرد:

۲۸۷۴- یکی نامه سوی برادر به درد نبشت و زهر کارش آگاه کرد

۲۸۷۵- نخستین سخن گفت بهرام گرد به تیمار و درد برادر بمرد

۲۸۷۶- ترا و مرا مزد بسیار باد! روان وی از ما بی آزار باد!

(همان؛۲۱۸)

واسطه قرار دادن گردوی به این علت است که گردیه از ذات خسرو و خشم بسیاراو نسبت به بهرام و سپاهش آگاه است و نمی‌تواند تنها با نامه دل پادشاه را نرم کند.پس چاره آنست که در این راه از دشمن بهرام که در گذشته نیز به جنگ با او رفته است کمک بگیرد .

از سوی دیگر، خسرو به خونخواهی پدر یکی از دایی‌های خود را می‌کشد ووقتی

۱۹۳ ◇◇◇

۲۹۷۷- هم آن گه ز گنجور قرطاس خواست ز مشک سیه سوده انقاس خواست

۲۹۷۸- یکی نامه بنبشت چون بوستان گل بوستان چون رخ دوستان

۲۹۷۹- پر از عهد و پیوند و سوگندها ز هر گونه‌ای لابه و پندها

۲۹۸۰-چو برگشت عنوان آن نامه خشک نهادند مهری برو بر ز مشک

۲۹۸۱- نگینی برو نام پرویز شاه نهادند بر مهر مشک سیاه

۲۹۸۲- نهاد آن خط خسرو اندر میان بپیچید بر نامه بر پرنیان

(همان؛۲۲۶)

نامه‌ی خسرو حامل فرمان قتل گستهم است وچون نامه رسان مورد اعتماد این پیام را ابلاغ کرده تردیدی در آن نیست.به همین علت گردیه نامه را محرمانه برای پنج تن از نزدیکان خود می‌خواند و برای کشتن همسر با آن‌ها اتفاق می‌نماید.آنگاه در حالت مستی گستهم را خفه می‌کنند. این قتل موجب شده تا دکتر سرامی گردیه را زنی هوس باز و بی وفا معرفی کند؛ زیرا معتقد است همسر خود گستهم را خفه نموده تا به شبستان خسرو راه یابد (سرامی: ۱۳۸۸). ناگفته پیداست که این ازدواج نیز مانند پیوند با گستهم ،یک ازدواج سیاسی است که گردیه با آن در پی یافتن پناهگاه امن و مستحکمی برای خود و سپاهیانش بوده وپرویز نیز در پی تحت فرمان درآوردن پیروان بهرام است که همواره خطر جدی برای او بوده‌اند.پس هوس باز بودن ،یک دیدگاه و داوری مردانه است و به زعم من در این نگرش مردانه لایه‌های زیرین داستان در نظر گرفته نشده است.

در هر حال ماموریت انجام می‌شود وگردیه پاسخی کوتاه و موجز برای خسرو می‌نویسد:

۳۰۰۹- دویت و قلم خواست ناباک زن به آرام بنشست بارای زن

۳۰۱۰- سرنامه کرد آفرین از نخست بر آن کس که او کینه از دل بشست

۱۹۵ ◇◇◇

این پهلوان و جنگجوی سیاســت مدار «گذشته از رزم آوری بزم افروز نیز هست» (ســرامی،۱۳۸۸: ۷۰۶) .در ادامه‌ی داستان، گردیه را می‌بینیم که با بزرگان حشر و نشر دارد وبا آنها در مجالس میگساری حضور می‌یابد:

۳۰۶۹- چنین می همی خورد با بخردان بــزرگان رزم آزمــوده ردان

(همان؛۲۳۴)

اما این خوش گذرانی‌ها باعث نمی‌شــود تا یکســره توجه خود به آرمانهایش را از دست بدهد. در گذشته رسم بوده که نام نژادگان را بر ظروف حک کنند. بر اثر نیرنگ و کینــه جویی‌هــا بر ضد گردیه و بهرامیان، یکی از این جام‌ها که نام بهرام بر آن حک شــده به دربار خسرو راه می‌یابد و موجبات خشم شاه بر مردم ری را فراهم می‌سازد. پادشــاه کینه توز فرمان می‌دهد تا ری را به جرم شــورش بر وی خراب کنند اما وزیر سیاســت پیشــه اش مانع می‌شود و در عوض حاکمی زشت رو، نالایق و گرگ صفت بر مردم ری می‌گمارند. این حاکم دســتور می‌دهد همه‌ی گربه‌های شــهر را بکشــند و همــه‌ی ناودان‌هــا را از جا درآورند. شــهر رو به خرابی می‌گــذارد و گردیه از این ویرانی‌ها اندوهناک اســت. پس در شرایطی که همه چیز مهیاست در بیرون کاخ و در حضور خســرو و بزرگان نمایشــی به راه می‌اندازد؛ گربه‌ای را چون کودکان می‌آراید، بر ناخن‌هایش برگ گل لاله می‌چســباند وبه زینت و زیور آراســته می‌نماید آنگاه او را ســوار بر اســب نموده و گرد باغ می‌چرخاند. حرکات گربه موجب خنده و شادی خســرو می‌شود . پادشاه به پاس این شادمانی، از گردیه می‌خواهد تا آرزویی کند. این نشــاط و حضور بزرگان فرصت مناسبی اســت تا خواسته‌ی گردیه‌ی سیاست مدار و خردمند برآورده شــود. او خواهان نجات ری از دست حاکم نالایق است و خسرو که نمی‌تواند در حضور بزرگان از قول خود سرباز زند، پاسخ این خردمندی را با سپردن حکومت ری به این زن شایسته می‌دهد.

۱۹۷ ◇◇◇

کنند. سیندخت وگردیه از این دست قهرمانان هستند

سیندخت، دیپلماتی است که بدون ایجاد تعرض و نبرد و با امید به آشتی و نیک فرجامی با شخصیت‌های دیگر داستان هم دست شده و به زندگانی اسطوره‌ای و قومی خود تحقق می‌بخشـــد. گردیه نیز زنی است که حضور فعال سیاسی او با خویشکاری اســطوره‌ای اش پیوند دارد. «او اصلا همســر ومادر نیست، بلکه یک زن به تمام معنی سیاسی و ملی است» (خالقی مطلق،۱۳۹۳:۱۳۴). او به خاطر وطن سر بر فرمان شاهی منفور می‌نهد و در این اسارت، آزادگی را برای تمام زنان ایرانی به یادگار می‌گذارد.

بایســتگی، گرانســنگی، فرهنگ و هوش صفات مشــترک این زنان است که در نهایت منجر به پیروزی در سیاســی کاریشان می‌شود و فردوسی با نقل این داستان‌ها، برفّر و شکوه زنان نژاده‌ی ایرانی ،آنچنان که شایسته و بایسته است مهر تایید می‌گذارد و آتها را با قهرمانان اسطوره‌ای در یک ردیف قرار می‌دهد.

فهرست منابع

۱. آلادپوش و توتونچیان،ع.(۱۳۷۲).دیپلمات و دیپلماسی. تهران. وزارت امور خارجه.

۲. اسلامی ندوشن،محمد علی.(۲۵۳۶).نوشته های بی سر نوشت.تهران.انتشارات جاویدان.

۳. اکبری، منوچهر.(تابستان و پاییز ۱۳۸۰، ۱۵۸ و ۱۵۹) .شایست و ناشایست زنان در شاهنامه. مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی.تهران .دانشگاه تهران.

۴. پاک نیا، محبوبه.خوانشی از زن، مجله‌ی مطالعات زنان، س ۴، ش ۲.

۵. جعفری،محمد رضا.(۱۳۸۶).فرهنگ انگلیسی به فارسی نشر نو.تهران.انتشارات دانشیار.

۶. خالقی مطلق، جلال.(۱۳۸۹).شاهنامه.دفترهای اول،هشتم. چاپ پنجم.تهران. مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.

۷. خالقی مطلق،جلال.(۱۳۹۳).یادداشت های شاهنامه،بخش چهارم.چاپ سوم.تهران. مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.

۸. دهباشی، علی.(۱۳۷۰). فردوسی و شاهنامه (مجموع مقالات).تهران. انتشارات مدبر.

۹. دهخدا،علی اکبر.(۱۳۷۷).لغت نامه.تهران.دانشگاه تهران.

۱۰. سرامی، قدمعلی.(۱۳۸۸).از رنگ گل تا رنج خار.تهران. انتشارات علمی و فرهنگی.

۱۱. محجوب، محمد جعفر.(۱۳۷۱). آفرین فردوسی.تهران. انتشارات مروارید.

۱۲. مرتضوی، منوچهر.(۱۳۶۹). فردوسی و شاهنامه. تهران . مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

۱۳. نولدکه، تئودور.(۱۳۸۴).حماسه‌ی ملی ایرانیان. ترجمه‌ی بزرگ علوی.تهران. انتشارات نگاه.